

نشانی برای دریافت و انتشار  
ایمیل های شما  
Info\_sabz1388@yahoo.de  
تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰

۱۰ بهمن ۱۳۸۸

اولین روزنامه ایلی  
سبز  
GREEN  
NEWS PAPER

نسرین ستوده، وکیل آرش رحمانی پور:  
**آرش مخفیانه اعدام شد!**  
صفحه: ۴

## جنتی: اگر نکشید، به دردسر می افتیم کروبی: جنتی خائن است

سبز  
۲۲ بهمن سبز  
۱۲ روز دیگر  
شوراه شو عزیز



یک قاتل دیگر  
محسن مخملباف

صفحه: ۷

### جهان جنایت تازه کودتا چیان را محکوم کرد

هر شب ستاره ای بزمین می کشند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره هاست



دو جوان رعای ایرانی پرپر شده اند و گفتارهای کوتوله به شادمانی و پایکوبی برخاسته اند. یکی در نماز جمعه تهران با دهان کف کرده از این آدم کشی تشکر می کند و خواستار اعدامهای بیشتری تا قبل از 22 بهمن می شود تا از «آینده پدتر» جلوگیری شود و آن دیگری در ارومیه صدای متعفنش را بلند می کند که «جنازه اعدامی ها» را در خیابانها بگردانید.

هشت سالی که بهترین جوانان ایرانی را به اسم «جنگ مقدس» دسته دسته روی میدانهای مین می فرستادند، همین رهبران نظام سفاک جمهوری اسلامی، بارها در رسانه ها به مردم می گفتند که اگر در برابر دشمن نایستیم و لشکر صدام، شهرهای کشورمان را بگیرد، نه ناموس زنانمان در امان خواهد بود و نه جان مردانمان. و واقعیت نیز همین بود، همه اشغالگران در سرزمین اشغالی نهایت خشونت را بکار برده اند، رعب و وحشت ایجاد کرده اند و بی مهابا کشته اند.

سوال این است که اگر امروز بجای خامنه ای، صدام در خیابان پاستور بر کرسی ریاست تکیه زده بود، با مردم ایران چه رفتاری می داشت؟ چنانچه مردم نسبت به رفتار صدام اشغالگر معترض بودند و بطور مسالمت آمیز به خیابانها می آمدند و با راهپیمائی سکوت، قصد بیان اعتراضشان را می داشتند، صدام در خطبه های نماز جمعه چه موضعی می گرفت؟

اگر اشغالگران صدامی، جوانهای معترض ایرانی را در خیابان می گرفتند، آیا آنها را به کهریزک نمی بردند و زیر شکنجه بشهادت نمی رساندند؟ آیا صدام رهبران معترضین را خائن و سران فتنه نمی نامید؟

امام جمعه منصوب صدام در نماز جمعه تهران چه موضعی در برابر اعدام جوانان ایرانی می گرفت؟ آیا نمی گفت «دستتان درد -

۵	سکوت ما آبستن ..... ماندانا زندیان
۵	نقطه‌ی انتظار جنبش علی سعیدزنجانی
۶	این همه قتل مجید محمدی
۷	رهبران سبز باید ..... فرخ نگهدار

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری  
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی  
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده  
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:  
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه  
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

نکند؟ آیا امام جمعه منصوب صدام در ارومیه خواستار این نمی شد که جنازه اعدامیان را در شهر تهران بگردانند تا این ایرانیهای معترض و جسور به وحشت بیفتند؟ اگر امروز بدنه اصلی اعتراضات و تظاهرات را بچه های رزمده دوران جنگ تشکیل می دهند به این دلیل است که می بینند برادرانشان را در جبهه ها از دست دادند تا مردم کشورشان در امنیت و آسایش و خوشبختی زندگی کنند ولی خود حاکمین نظام، رفتاری با مردم پیشه کرده اند که اگر صدام هم تهران را فتح کرده بود، رفتاری جز این نداشت. آیت الله ها بدل به آیت الشیطان شده اند و بجای چراغانی دهه فجرشان، چوبه های دار برافراشته اند تا طعم تلخ دهه زجر را به مردم ایران بچشانند. صدام، خیابان پاستور نیز عطشش فقط با خون جوانان ایرانی سیراب می شود.

آنهایی که 8 سال تمام در برابر ارتش مجزه صدام ایستادند، همین مردم ایران بودند، نه ارتش و سپاه. خاک میهن نیز امروز زیر چکمه های حکومتی فاسد و پول پرست است که ضد اسلام و ضد انسان و ضد ایران و ایرانی است. و آن مردمی که پوزه صدام را بخاک مالیدند هنوز زنده اند. خامنه ای سرنوشتی بمراتب دهشتناک تر از صدام در انتظارش است.

## دعوت دو امام جمعه به ادامه کشتار مردم

### جنتی: دو نفر را سریعاً اعدام کردید، دستتان درد نکند

امام جمعه موقت تهران با تجلیل از اعدام دو تن از متهمان حوادث اخیر، خواستار شدیدترین برخورد ها با آشوبگران شد. به گزارش ایلنا، احمد جنتی در خطبه دوم نماز جمعه تهران گفت: در ۱۸ تیر ۷۸ با یک حرکت مردم آتش های فروخته خاموش شد و در قضیه عاشورای اخیر هم که از آن مهجتر بود و از قبل به قصد براندازی برنامه ریزی شده بود با راهپیمایی ۹ دی خاموش شد و این نشان می دهد که امام همچنان زنده است، فرمان می دهد و مردم براساس دستور او عمل می کنند.

وی تاکید کرد: در دهه فجر باید واقعیات بیان شود و توصیه می کنم که برای نسل های جدید هم روشننگری شود و مسوولین هم باید به مردم خدمت کنند زیرا این مردم واجب الخدمت هستند.

دبیر شورای نگهبان در ادامه با تاکید بر اینکه مسوولیت سنگین قوه قضائیه، رسیدگی به وضع آشوبگران است، خطاب به رئیس قوه قضائیه گفت: ای برادر! ما شما را می شناسیم، قبلاً در حوزه استاد بودید و علاقه شدیدی به درس خواندن و درس دادن داشتید، اما شما مسوولیت را قبول کردی و می دانیم که روحیه ضدظلم و ولای داری و برای رضای خدا همانطور که دو نفر را سریعاً اعدام کردید و دستتان درد نکند، بایستید.

وی ادامه داد: در ۱۸ تیر ضعف نشان دادید؛ چند نفر در آن زمان اعدام شدند؟ اگر حالا هم ضعف نشان دهید آینده بدتری در انتظار شماست.

وی با بیان اینکه خداوند در قرآن می فرماید دستور می دهد به منافقین، کسانی که دل بیمار دارند و شایعه سازان حمله کنید و آنها را سخت بکشید، تصریح کرد: در عین حال قانون هم باید رعایت شود اما قرآن و اسلام و ولایت هم باید حفظ شود و نباید به کسانی که مقسده می کنند رحم کرد، زیرا علی (ع) هم در عین داشتن رفت اسلامی چند هزار نفر را در یکی از جنگ ها کشت و لذا نه می توانیم افراط در مجازات داشته باشیم و نه تفریط.

آیت الله جنتی همچنین با اشاره به سالگرد حادثه ۶ بهمن ۶۰ در آمل تاکید کرد: دشمن بدانند سنگر ها را مردم فتح می کنند همانگونه که در آن هنگام این کار را انجام دادند.

امام جمعه موقت تهران در پایان با اشاره به زمین لرزه هائیتی گفت: آمریکا از هر وضعیتی استفاده می کند تا بلایی بر سر مردم بیاورد و در هائیتی به جای غذا و دارو تسلیحات نظامی وارد کرده است که به همین دلایل ما با این دولت دشمن هستیم.

### حسینی: جنازه های اعدام شده ها را در خیابانها به نمایش بگذارید

امام جمعه ارومیه گفت: چرا باید روز به روز حلقه های حفاظتی از سران فتنه افزایش یابد و چرا باید مردم انقلابی را با هزینه کردن پولهای بیت المال برای حفاظت از سران فتنه، ناراحت کنیم.

به گزارش ایراننا، حجت الاسلام غلامرضا حسینی، در خطبه های نماز جمعه این شهر افزود: تحمل اینکه سران فتنه را در کمال امنیت نگهداری کنیم و اینها به فکر براندازی حکومت صالحان باشند برای ملت خون داده ایران، سخت است.

وی یادآور شد: تمنا و خواهش ملت این است که فرامین رهبر معظم انقلاب اسلامی را به سمع ملت ایران برسانند و چشم فتنه را از بیخ و بن ببرند.

امام جمعه ارومیه، با اشاره به اعدام دو نفر از عوامل فتنه گر و سلطنت طلب و محکومیت ۱۱ نفر از عوامل دیگر گفت: باید برای جلوگیری از آشوبها، جنازه های اعدام شده ها در خیابانهای تهران در مقابل دید عموم قرار بگیرد.

وی افزود: این زبانی که به جای جمهوری اسلامی، جمهوری ایرانی می گوید باید کشته شود و قلوب داغدار خانواده های شهدا و دلسوزان انقلاب با اعدام آنهایی که به عاشورای حسینی اهانت کردند، درمان می یابد.

امام جمعه ارومیه گفت: ایران برای فتنه گران جا ندارد باید اینها بروند اگر این افراد بمانند نماز مقدس جمعه را آلوده می کنند، اینها افرادی هستند که در نماز جمعه تهران رقصیدند، اینها در ایران ماندنی

## جهان جنایت کودتا چپان را محکوم کرد

راديو فردا: کاخ سفید پنجشنبه، اعدام دو تن از متهمان «حوادث پس از انتخابات» را به شدت محکوم کرد و این عمل را نشانه تازه ای از سرکوب بیرحمانه مخالفان دولت ایران دانسته است.

دادستانی تهران روز پنجشنبه اعلام کرد که آرش رحمانی پور و محمدرضا علی زمانی، دو نفر از محاکمه شدگان در دادگاه گروهی بازداشت شدگان پس از انتخابات موسوم به دادگاه «کودتای مخملی»، سحرگاه پنجشنبه اعدام شده اند.

در حالی که مقامات قضایی ایران می گویند این دو نفر در ارتباط با «اغتشاشات اخیر» اعدام شده اند، وکلای این متهمان می گویند آنها پیش از انتخابات ریاست جمهوری بازداشت شده بودند.

بیل برتن، معاون مطبوعاتی کاخ سفید در واکنش به این خبر گفت: «ایالات متحده، این عمل را به شدت محکوم می کند.»

معاون مطبوعاتی کاخ سفید اضافه کرده است: «ما این اعدام ها را مرحله تازه ای از حسیض جمهوری اسلامی در سرکوب بیرحمانه مخالفان مسالمت جو تلقی می کنیم. کشتار و به قتل رساندن زندانیان سیاسی که در پی حقوق جهلشمول خود هستند، موجب هیچگونه احترام و مشروعیتی که جمهوری اسلامی طلب می کند، نخواهد شد.»

آقای بیل برتن افزود: «این گونه اعمال، تنها انزوای بیشتر دولت ایران در میان ایرانیان و جهانیان را گسترش می دهد.»

فیلیپ کرولی، سخنگوی، وزارت امور خارجه آمریکا نیز دو اکنش به اعدام این دو متهم گفته است: مشخص نیست که این افراد اصلاً ارتباطی با ناآرامی پس از انتخابات داشته باشند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا می گوید واشینگتن از رویکرد دیپلماتیک در قبال ایران حمایت می کند، ولی به «سرکوب های بیرحمانه» نیز اعتراض می کند.

در همین حال، دبیر میلیبند، وزیر امور خارجه بریتانیا تاکید کرده است این اعدام ها با انگیزه سیاسی و با هدف ساکت کردن مخالفان انجام شده است.

وزیر امور خارجه بریتانیا از ایران خواسته است تا به تعهداتش در زمینه رعایت حقوق بشر عمل کند.

نهادهای حامی حقوق بشر نیز با محکوم کردن اعدام دو تن به اتهام ارتباط با حوادث پس از انتخابات ایران، نسبت به «خطر اعدام های سیاسی» هشدار داده اند.

ارون روزن، سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، در خصوص وضعیت متهمان حوادث پس از انتخابات گفته است: «از آنجا که تعداد زندانیان سیاسی بسیار زیاد است و پس از آغاز اعتراضات در ایران، اعدام ها شدت بیش از حدی پیدا کردند، می شود گفت که خطر اعدام های سیاسی تعداد زیادی را تهدید می کند و این یک وضعیت بحرانی و جدی است.»

در همین زمینه، سازمان عفو بین الملل اعدام آرش رحمانی پور و محمدرضا علی زمانی را محکوم کرده و می گوید: این دو نفر «غیر منصفانه» محاکمه و «نااعادانه» اعدام شده اند. حسینیه حاج صحراوی، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین الملل، در این زمینه گفته است: این اعدام های «تکان دهنده» نشان می دهد که مقامات ایران برای مقابله با تظاهرات مسالمت آمیز که پس از انتخابات آغاز شده است، دست به هرکاری می زنند.



مدیر بخش خاور میانه و شمال آفریقای عفو بین الملل اضافه کرده است: «این مردان ابتدا غیر منصفانه در دادگاه محکوم شدند و اکنون به صورت ناعادلانه ای اعدام شده اند. این در حالی است که اصلا مشخص نیست این دو با سازمانی که به ارتباط با آن «اعتراف» کرده اند، مرتبط باشند، این اعترافات با اجبار از آنها گرفته شده است.»  
محمدرضا علی‌زمانی مردادماه گذشته در دادگاه گروهی از بازداشت‌شدگان پس از انتخابات که از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد محاکمه شد و نخستین کسی بود که به اعدام محکوم شد.

خبر محکومیت محمدرضا علی‌زمانی به اعدام که متهم به عضویت در گروه «انجمن پادشاهی ایران» بود، با اعتراض گروه های طرفدار حقوق بشر مواجه شده بود. این گروهها تاکید داشتند که آقای علی‌زمانی پیش از حوادث انتخابات ایران بازداشت شده است.

در همین زمینه، محمد سیف‌زاده، وکیل حامد روحی‌نژاد، هم‌پرونده‌ای محمدرضا علی‌زمانی، نیز مهرماه گذشته اعلام کرد که «پرونده این دو هیچ ارتباطی با انتخابات و وقایع پس از آن ندارد.»

وی همچنین گفته بود که آقای علی‌زمانی پس از آشنایی با مولکش حامد روحی‌نژاد به عراق سفر کرده و بعد از پشیمانی با میل خود به ایران بازگشته و «تمام مسائل» را در اختیار نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار داده است.

نیروهای امنیتی اما در اردیبهشت‌ماه و پیش از انتخابات بار دیگر محمدرضا علی‌زمانی را بازداشت کرده و پس از مدت‌ها بی‌خبر ماندن خانواده‌اش، او در دادگاه گروهی بازداشت‌شدگان پس از انتخابات محاکمه و دو مهرماه از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شد.

در همین زمینه، وکیل آرش رحمانی پور نیز تاکید می‌کند که وی نقشی در حوادث پس از انتخابات نداشته است چرا که موکل او در فروردین ماه سال ۱۳۸۸، یعنی حدود سه ماه پیش از انتخابات در منزلش بازداشت شده بود.

«عفو بین الملل» همچنین می‌گوید: قوه قضاییه ایران از محکومیت ۹ نفر دیگر از بازداشت‌شدگان اعتراضات پس از انتخابات که در «دادگاه‌های نمایشی» به اعدام محکوم شده اند، خبر داده است.

حسبیه حاج صحراوی در این زمینه گفته است: «نگرانی ما این است که این سر آغاز موج اعدام کسانی باشد که به جرایم مبهم و مشابهی متهم شده اند.»  
مدیر بخش خاور میانه و شمال آفریقای عفو بین الملل همچنین گفته است: «این اعدام‌ها بی‌انگیزه آن است که از قوه قضاییه ایران به عنوان ابزاری برای سرکوب استفاده می‌شود.

مقامات (ایران) با این اقدامات به کسانی که خواهان دستیابی به حقوق خود از طریق تظاهرات مسالمت آمیز علیه حکومت هستند، هشدار می‌دهند که به خیابان‌ها نیایند.»  
به گفته مقامات ایران، در جریان حوادث پس از انتخابات ایران دست کم ۴۰ نفر کشته و بیش از پنج هزار نفر نیز بازداشت شده اند. تعدادی زیادی از بازداشت‌شدگان این حوادث نیز به زندان محکوم شده اند.

عفو بین الملل می‌گوید ایران بسیاری از بازداشت‌شدگان را شکنجه کرده است.

## اوج‌گیری اعدام‌های سیاسی

۸ بهمن ماه ۱۳۸۸ - کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران امروز اعلام کرد که اعدام دو متهم به جرم عضویت در سازمان های ضد دولتی و اعلام احکام اعدام ۹ نفر دیگر از بازداشتی ها در جریان اعتراضات، بخشی از موج فزاینده اعدام های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران هستند.

محمد رضا علی‌زمانی، ۳۷ ساله، و آرش رحمانی پور، ۱۹ ساله، در صبح روز ۸ بهمن ماه اعدام شدند. در کيفر خواست صادره علیه علی‌زمانی، وی بخاطر عضویت در انجمن پادشاهی ایران و ادعای ملاقات با جاسوس امریکایی در عراق و دریافت پول از منبعی در امریکا بمنظور راه اندازی نا آرامی ها در ایران، متهم به محاربه شد و دادستانی تقاضای حکم اعدام او را داد. به گفته وکیل آرش رحمانی پور، متهم دیگری که امروز اعدام شد، وی برای اعتراف به عضویت در انجمن پادشاهی ایران تحت فشار بود.

ارون رودز؛ سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در مورد خبر این اعدام ها گفت: "از آنجا که تعداد زندانیان سیاسی بسیار زیاد است و پس از آغاز اعتراضات در ایران، اعدام ها شدت بیش از حدی پیدا کردند، می‌شود گفت که خطر اعدام های سیاسی تعداد زیادی را تهدید می‌کند و این یک وضعیت بحرانی و جدی است."

خانم نسرین ستوده؛ وکیل آرش رحمانی پور در مورد اعدام امروز صبح به کمپین بین المللی حقوق بشر گفت "من بعنوان وکیل آرش از شنیدن این خبر اعدام ناگهانی، شوکه شدم. حتی پدر آرش تا امروز ظهر از اجرای حکم مطلع نبود." خانم ستوده تاکید کردند که "بموجب قانون هیچ حکمی قبل از ابلاغ قابلیت اجرا ندارد. این حکم مخفیانه صادر و مخفیانه برای اجرا ارسال شده و تازه پس از اجرا، پایگاه اطلاع رسانی دادسرا آن را اعلام کرد."

روحانیون و سیاستمداران وابسته به نظام مرتبا خواستار مجازات های شدید از جمله حکم اعدام علیه معترضین بودند و راه های قانونی تسریع این اعدام ها را دنبال می‌کردند. در روز ۲۰ آبان ماه ۱۳۸۸ احسان فتحاحیان ودر روز ۱۶ دی ماه، فصیح یاسمنی، از فعالان سیاسی کرد اعدام شدند. حکم اعدام آنها در دادگاه هایی صادر شد که معیار های بین المللی در آنها رعایت نشده بود و شواهدی مبنی بر ارتکاب جرمی برای اعدام ارائه نشده بود. حکم فتحاحیان توسط دادگاه تجدید نظر تحمیل شد در حالیکه حکم دادگاه بدوی حبس بود. شیرین علم هونی؛ یکی از زنان فعال سیاسی کرد، هم در دیماه به اعدام محکوم شد. نزدیک به ۲۰ فعال سیاسی کرد حکم اعدام دریافت کرده اند.

هیچیک از دو نفری که امروز اعدام شدند در اعتراضات سیاسی پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ شرکت نداشتند و کمپین بین المللی حقوق بشر بر این باور است که از پرونده این دو متهم فرصت طلبانه سوء استفاده شده و با دادگاه گروهی از معترضان در هم آمیخته شده چرا که آنها متهم به ارتباط با گروه های شورشی بودند که فاقد مشروعیت و جاهت مردمی است.

ارون رودز در مورد علت شتاب در این اعدام ها گفت " احتمال دارد که چنین فرض شده باشد که با این اعدام ها هم مردم را از شرکت در تظاهرات های بعدی می‌ترسانند و منصرف می‌کنند و هم یک فضای روانی برای اعدام سایر معترضین فراهم می‌شود."

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در حالی که با همه انواع احکام اعدام مخالف است، اما بطور ویژه، اعمال مجازات اعدام در سطح وسیع در جمهوری اسلامی ایران را پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر محکوم می‌کند. کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران از قوه قضائیه می‌خواهد که مطابق با مصوبه مجمع عمومی در باره تعلیق اعدام ها در سال ۱۳۸۶، فوراً همه اعدام ها را به حالت تعلیق در آورد.

## کروبی: جنتی خائن است

آقای جنتی‌ادعای تقلب را مضحک و مدعی خیانت به کشور شدند اما کیست که نداند آنکه به این انقلاب، خون شهدا، امام و مردم عزیز ایران خیانت کرد ایشان هستند که کار کشور و انقلاب را به جانی رسانده که برگزاری یک مراسم ختم هم باید با حضور پلیس ضد شورش و لباس شخصی ها انجام شود. انتصابی کردن انتخابات و رد صلاحیت های گسترده

نیروهای با کفایت این کشور در انتخابات های متعدد و اعلام نتایج به دلخواه حتی جابجانی پس از اعلام نتایج از شاهکار ایشان است.  
کلمه:سایت سحام نیوز وابسته به حزب اعتماد ملی گفت و گویی با حجت الاسلام مهدی کربوی انجام داده که به شرح زیر است:

آقای کربوی اخیرا خبری از شما مبنی بر اسقرار دولت آقای احمدی نژاد نقل شد که برداشت های مختلفی را دنبال داشت. مهمترین برداشتی که ذهن بسیاری از افراد را مشغول کرده عقب نشینی و عدول از مواضع پس از انتخابات شما است. آیا سخن شما به معنی عقی نشینی از مواضع و ورود به فصل تازه ای است؟

برای من بسیار عجیب است که افراد صاحب نظر از عبارت صریح و روشن من چیز دیگری برداشت کردند. من از صاحب نظران می‌خواهم به مقدمه و موخره جمله من دقت کنند. من بر اشکالات خود نسبت به انتخابات و نتایج آن که محصول تقلب و مهندسی آرا بوده است، تاکید داشته و دارم. با این وجود آقای احمدی نژاد رئیس دولت است که علیرغم تمامی اعتراضات مراحل کسب قوه مجریه را طی و لذا باید پاسخگوی عملکرد خود باشد. در حال حاضر داخل و خارج، موافق و مخالف از او بعنوان رئیس دولت نظام یعنی کسیکه قوه مجریه را در دست دارد، نام می‌برند. لذا آنچه در اختیار رئیس قوه مجریه است را از او مطالبه می‌کنند. این نکته جدیدی نیست و به هیچ وجه به معنای عقب نشینی از مواضع گذشته نیست.

همانطور که در سایر کشورها افرادی که قدرت را به دست می‌گیرند، صرف نظر از چگونگی کسب آن، از آنان با عنوان مربوطه شان یاد می‌شود. اشکال من و مردم معترض در مشروعیت این قدرت همچنان بقوت خود باقی است و هنوز هم معتقدم حق مردم در تعیین سرنوشتشان در انتخابات دهم نادیده گرفته شده است. اگر انتخابات سالم برگزار می‌شد و شورای نگهبان به واقع پاسدار قانون اساسی بود، نتیجه چیز دیگری بود و کشور و مردم این مقدار هزینه نمی‌داند. همانطور که قبلا هم گفته ام این دولت از آنجا که برآمده از رای مردم نیست، قادر به ادامه کار نخواهد بود.

شما اشکال به شورای نگهبان کردید در حالیکه آقای جنتی در جدیدترین اظهار نظر خود گفته اند جمهوری اسلامی یکی از سالم ترین انتخابات را برگزار کرد. ایشان ادعای تقلب از سوی افراد در داخل و خارج از کشور را ادعائی مضحک و احمقانه دانسته اند و خاطر نشان کردند که این افراد خود فروخته خیانتی کردند که تاکنون هیچ کس نکرده است. نظر شما در ارتباط با این اظهارات که توهین صریح به ملت و بزرگان این کشور چیست؟

بله من هم اظهارات آقای جنتی را خواندم. آقای جنتی نزدیک به سی سال است در شورای نگهبان هستند و سال های زیادی را دبیر و نقش تعیین کننده ای در این شورا داشتند. آقای جنتی و دوستانشان این هنر را داشتند که جایگاه حقوقی شورای نگهبان در قانون اساسی را به این وضعیت اسفبار برسانند. ایشان ادعای تقلب را مضحک و مدعی خیانت به کشور شدند اما کیست که نداند آنکه به این انقلاب، خون شهدا، امام و مردم عزیز ایران خیانت کرد ایشان هستند که کار کشور و انقلاب را به جانی رسانده که برگزاری یک مراسم ختم هم باید با حضور پلیس ضد شورش و لباس شخصی ها انجام شود.

انتصابی کردن انتخابات و رد صلاحیت های گسترده نیروهای با کفایت این کشور در انتخابات های متعدد مانند خبرنگار رهبری، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و اعلام نتایج به دلخواه و حتی جابجایی پس از اعلام نتایج از شاهکار ایشان است که قطعاً این خیانت نه تنها در نزد خود ایشان بلکه در نزد مردم پوشیده نیست. آقای جنتی فریاد امروز مردم ایران پاسخی است به خیانت شما به رای مردم، قانون اساسی و آرمان امام و شهدا که اصل انتخابات را از اساس بی معنا کردید و جمهوریت نظام را به مسلخ بردید.

## نسرین ستوده، وکیل آرش رحمانی پور: آرش مخفیانه اعدام شد!

### خواهر آرش: از حکم اعدام خبری نداشتیم

مریم محمدی - رادیو زمانه - در میان احکام صادره برای متهمان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری، صدور ۱۱ حکم اعدام حیرت و نگرانی فراوانی را برانگیخت. این ۱۱ حکم اعدام در مرحله تجدیدنظر قرار داشت. اما گویا حکم دو تن از متهمان، محمد رضا علی زمانی و آرش رحمانی پور، به جرم ارتباط با انجمن پادشاهی تأیید شده بود و سحرگاه امروز اجرا شد.

قابل ذکر است که این دو متهم، علی رغم این که تحت عنوان اغتشاشات پس از انتخابات اعدام شده اند، هر دو ماه ها پیش از انتخابات دستگیر شده بودند. محمد رضا علی زمانی در اسفند ماه ۱۳۸۷ و آرش رحمانی پور در فروردین ماه ۸۸ بازداشت شدند.

خانم نسرین ستوده، وکیل آرش رحمانی پور در این باره می گوید:

موکل من مخفیانه اعدام شد. با مخفی کاری از خانواده و وکلا، موکل ام را بر بند اعدام کردند. ممکن است توضیح بیشتری بدهید؟

در حالی که به خانواده و وکلا گفته بودند که پرونده برای رفع نقص به دادگاه انقلاب برگشته است، اما ظاهر حکم اعدام تأیید شده بود و برای اجرا به دادگاه انقلاب برگشته بود.

در تمام پی گیری هایی که من به اتفاق خانواده ی آرش رحمانی پور در ارتباط با پرونده ی آرش داشتیم، دادگاه انقلاب همواره اعلام کرد که پرونده به آنجا نرسیده است.

من فقط می توانم بگویم که اعدام زیر ۱۸ سال این بار از میان متهمان سیاسی قربانی گرفت.

آرش رحمانی پور بر خلاف اعلام پایگاه اطلاع رسانی دادرسی عمومی و انقلاب، دو ماه پیش از انتخابات بازداشت شد و اساساً اتهام او ارتباطی با انتخابات و اعتراضات پس از آن نداشت.

آرش در زمان بازداشت ۱۹ سال بیشتر نداشت و بسیاری از اتهامات مطرح شده علیه آرش مربوط به زمانی بود که او ۱۶ یا ۱۷ ساله بود. بنابراین به طور حتم، موکل من باید در دادگاه اطفال محاکمه می شد.

شما کی مطلع شدید که آرش اعدام شده است؟

امروز صبح متوجه شدم که پایگاه اطلاع رسانی دادرسی عمومی و انقلاب اعلام کرده که حکم اعدام آرش اجرا شده است. این در حالی است که مطابق قانون، اساساً کلیه احکام پس از ابلاغ، قابلیت اجرا پیدا می کنند. اما این حکم نه به من و نه به موکل ام هرگز ابلاغ نشده بود.

علاوه بر آن، قانون اجرای احکام اعدام، قاضی اجرای احکام را موظف می کند که در زمان اجرای حکم اعدام، خانواده و وکلا را دعوت کند. بنابراین می بینید که حکم مخفیانه صادر شد و با شتاب و مخفیانه اجرا شد.

خانم ستوده پیش از این نیز در باره ی آرش گفته بودید که اعتراضات تحت فشار گرفته شده و حتی خود شما هم مورد محدودیت ها و به نوعی تهدیدهایی قرار گرفته بودید.

آرش در تمام طول بازجویی و محاکمه، مورد تهدیدهای متعدد شخصی و خانوادگی قرار گرفته بود. آرش در ۱۹ فروردین، به اتفاق تعدادی از بستگان اش، از جمله خواهر باردارش، در منزل خود بازداشت می شود. بعدها خواهر او با قرار منع تعقیب آزاد شد. اما فشارهای اعمال شده در طول بازداشت، موجب می شود که فرزندش را از دست بدهد.

بعد از این ماجرا، در مردادماه، از حضور من در دادگاهی که برای محاکمه ی آرش تشکیل شده بود، جلوگیری به عمل آمد و اصرار من برای حضور در جلسه دادگاه، باعث شد که تهدید به بازداشت شوم. سپس ماموران با اخذ پروانه ی وکالت ام، صورت جلسه ی را علیه من تنظیم کردند.

در نامه های که همان زمان به رییس قوه ی قضائیه نوشتم، اعلام کردم در شرایطی که علیه وکلای این متهمان این حد از فشار اعمال می شود، می توان نگران متهمان بود که چه فشارهایی را دور از انتظار عمومی تحمل می کنند.

در تنها جلسه ملاقاتی که به مدت ۱۵ دقیقه با موکل ام، آقای آرش رحمانی پور داشتیم، او به من گفت که در دو جلسه بازجویی، خواهرش را در مقابل اش قرار داده اند و گفته اند اگر می خواهد خواهرش آزاد شود، باید به کارهای نکرده اقرار کند.

علاوه بر این، پدر آرش برای من تعریف کرد که در همان جلسه ای که از حضور من برای دفاع از موکل ام جلوگیری به عمل آمد، از پدر خواسته اند فرزند خود را وادار به اعتراف کند و بعد از این که با مقاومت پدر مواجه می شوند، او را تهدید به بازداشت می کنند.

به هر حال همه ی این فشارها، کلیه اقدامات علیه آرش و حکم صادره علیه او را غیرقانونی، غیر عادلانه و غیرمنصفانه می کند.

من از این فرصت استفاده می کنم و نگرانی خودم را نسبت به اجرای حکم اعدام دیگر موکلان ام، آقای رضا خادمی و ایوب پرکار، اعلام می کنم. من سخت نگران ام که حکومت افراد بی گناه را وجه المصلحتی بازی های سیاسی قرار بدهد تا به زعم خود با اجرای احکام اعدام و ایجاد رعب و وحشت بتواند این حرکت فراگیر اجتماعی را مهار کند.

آیا جنازه ی آرش را به خانواده اش تحویل داده اند؟ یا می دهند؟

تا جایی که می دانم، خانواده هنوز از موضوع مطلع نشده است تا اساساً درخواست جنازه کند. پدر آرش در تماس تلفنی ای که تا ظهر امروز با من داشت، از این موضوع بی اطلاع بود.

هنگام تماس پدر آرش با شما، هنوز شما نیز از اجرای حکم اطلاع نداشتید؟

من اطلاع داشتم؛ اما پدر آرش در خیابان، جلوی زندان و تنها بود. این شرایط موجب شد که به او چیزی نگویم. ترسیدم در آن شرایط دچار مشکلاتی بشود. گفتگوی کوتاهی با خواهر آرش رحمانی پور، ساعتی پس از باخبر شدن از اعدام آرش دارم. او بسیار متأثر است و به سختی صحبت می کند:

من خواهر آرش هستم.

شما همان خواهری هستید که همراه با آرش بازداشت شده بودید؟

بله من را هم بازداشت کرده بودند. بعد از آن چه ام را از دست دادم و چهار روز در آسویو بودم. هیچ چیزی نمی توانم بگویم.

چگونه از این خبر مطلع شدید؟

از طریق تلویزیون خبر شدیم. به اولین رفتیم، گفتند آن ها را به کرج برده اند. ولی در راه فهمیدیم. به ما گفتند بچه ها را به کرج برده اند.

شما خبر نداشتید که حکم اعدام تأیید شده است؟

نه نه، خبر نداشتیم. به ما گفتند که حکم شکسته شده است.

الان پدر و مادرتان کجا هستند؟

آن ها هم همینجا هستند، نمی توانند صحبت کنند. هر دوی آن ها اینجا افتاده اند، نمی دانم باید چکار کنم.

بعد از شنیدن خبر به دادرسی یا دادگاه انقلاب نرفتید؟

نه، امروز پنجشنبه است. تعطیل هستند. اصلاً نمی دانم چرا؟! قرار بود این حکم شکسته شود. به ما گفتند شکسته شده است. آرش روز دوشنبه دوباره زنگ زد و گفت که بیایید...

کتاب های ام را بیاورید. به خاطر چی... نمی دانم؟ چرا... نمی دانم!

## سکوت ما آبیستن تیره بختی مان خواهد شد مادانا زندیان

هیاهو کنیم، شاید شب از خواب برخیزد. ما باید بیدار بمانیم و مقصد را - روز را - به شب نشان دهیم. ما نمی‌توانیم به برگ‌های مرده و درختان پاییزی تکیه کنیم که راه را برای شب بازگو کنند. برگ‌های مرده ردی را دوا نمی‌کنند. بر خاک ما، در خانه ما، پرده‌ها را به شاخه‌های مرده و یخ بسته آویخته‌اند. لحظه را تکان دهیم. کنار بستر شب آتش روشن کنیم. سکوت ما آبیستن تیره بختی مان خواهد شد. باید عبور کنیم.

بیبست و یک سال پیش حنجره هزاران انسان ایرانی را به جرم سیاسی دگر اندیشی به آسمان گره زدند، سکوت کردیم و جراحت و ناامیدی حافظه ما رنج خانه را در بی صدایی دفن کرد.

امروز حضور دو تن را به نام باور به شکل متفاوتی از نظام؛ با ناباوری به خدای باورهای نظام کنونی، بر خاک خانه محو کردند؛ اگر سکوت کنیم، اگر واژه‌های خود را با آب پاک شستشو ندهیم و در دلگیری از فرز و نشیب آسمان خلاصه بمانیم، اگر روح زندگی را با نگاهی نافذ ارج نگراریم؛ آسمان این جاده از ابر تهی نمی‌شود.

ما سبزییم، جنبش ما خواهان احترام به آزادی انسان در چهارچوب منشور جهانی حقوق بشر است. در فرهنگ جنبش ما جرم سیاسی و اعدام، تیره‌اند، پلیدند، هیچ معنا ندارند.

و ایس ماندگان نمی‌خواهند ما از زیبایی‌های این فرهنگ پرده برداریم، نمی‌خواهند نور را با نام کوچک صدا بزنیم، به مقوله جرم سیاسی، هر چه باشد، اعتراض کنیم، پرندگان را ببینیم و شراب کهنه زمان را پای تازه ترین نهال سبز خانه بپاشیم. ستون‌های پلیدی و بیداد در خانه ما شگفت دوام دارند. شگفت مقاومت دارند. نه زلزله نه طوفان، که اعتراض ما - تنها اعتراض ما - این ستون‌ها را تکان می‌دهد.

آنان که با کشتن مخالفان خود آغاز می‌کنند، با کشتن مخالفان تازه که از میان خودشان برمی‌خیزند پیش می‌رانند و با کشتن خودی‌ها می‌شوند.

این است فرق ما با مرگ پرستان: ما مخالفانمان را دگر اندیش می‌خوانیم، آنها مخالفانمان را دشمن می‌پندارند؛ ما به مخالفانمان می‌نویسیم، آنها مخالفانمان را می‌کشند؛ ما کنار حقوق انسانی مخالفانمان می‌ایستیم، آنها مخالفانمان را دار می‌زنند؛ سیاستگران ما در جستجوی بیشترین خوشبختی برای بیشترین مردمان هستند، بی‌خردان آنها در حسرت بیشترین کامیابی برای خود. آرمان‌های سیاستگران ما در اندیشه‌های ما ادامه می‌یابد، بی‌خردی آنها در تمامیت خواهی خود تمام می‌شود. ما بشمار می‌شویم، آنها اندک، هیچ، تمام...

آسمان در دستان ماست. در تلاطم این دستان که هر روز خوانندگان بیشتری - موافق یا مخالف، هیچ فرق نمی‌کند - می‌یابد انسان را به یاد آوریم.

آنان که می‌گویند هواداران پادشاهی چنان اندکند که جایی برای سخن گفتن از خواستشان نیست، خوب است ببینند که شاید روزی طرفداران باورهای آنان چنان هیچ شوند که واژه‌ای برای نامیدنشان نماند، اما هستند حقوقی که با خود انسان می‌ایند. انسان با هر نظام ارزشی؛ انسان بودن حق انتخاب داشتن است، حق دیده شدن و دیدن و انتخاب کردن. نفی ساده این حقوق است که امروز دو انسان ایرانی را چنان تلخ به خاک می‌افکنند که از هر لیوان که آب بنوشیم طعم لیان مرگ و فراموشی می‌دهد. سکوت واژه بر شرم تاریخی ما خواهد افزود. سران اصلاح طلب اگر ده سال پیش کنار اعتراض متمن ما به قانون اصلاح مطبوعات ایستاده بودند، اگر به چندصدایی جامعه مدنی احترام می‌گذاشتند، اگر ما را چنان اندک نمی‌دیدند که سخن گفتن از خواستمان برای داشتن مطبوعات آزاد جایی نداشته باشد؛ شاید امروز این اندازه غیرخودی نمی‌شدند که برای بیان خواست‌های خونی مدنی خود از این سو و آن سوی مرز عریضه بنویسند.

امروز چشمان ما در سکوت بامداد بینا شده است. هیاهوی

ما در پاییز چنان توان یافته که می‌تواند جاده را از ابر خنثی کند. تک تک دانه‌های باران داور عمر ما هستند. خشونت زاییده از ترس و تبعیض جمهوری اسلامی، به خرد و رواداری ما خواهد باخت. کنار هم بایستیم، نگذاریم حق زندگی را به هر بهانه از ما ایرانیان - یک تن یا چند هزار تن - دریغ کنند.

## نقطه‌ی انتظار جنبش علی سعیدزنجانی

دیشب نزدیکی‌های نیمه‌های شب زنگ زد گفت می‌خواهد اگر می‌شود جایی با هم ملاقات بکنیم. جا خورده بودم. انتظار نداشتم. تلفن خانه‌ی ما را از کجا پیدا کرده بود؟ گفت باشه. چیزهای دیگری هم گفتیم و حالا سرشرب روز بعد آمده بودم نزدیکی‌های "هتل هایت" و نزدیکی‌های خانه‌ی "عبدالکریم‌هاشمی نژاد" که در باره‌ی بحث مان توی روزنامه‌های دیواری دانشگاه حرف بزنیم. سال ۵۸ بود. گمانم آخر‌های تابستان و یا اوایل پاییز ۵۸. فضای سیاسی کشور ملتهب بود. گروه‌ها و احزاب سیاسی آشفته و سرگردان بودند. گنبد و کردستان نا آرام شده بود.

روحانی‌های طمع کرده به قدرت داشتند با شتاب مرزبندی "انقلابی‌ها و غیر انقلابی‌ها" را با مرزبندی تازه "اسلامی‌ها و غیر اسلامی‌ها" جابجا می‌کردند. "فرقانی‌ها" بی تاب شده بودند، تفنگ کشیده بودند. مردم هم با نگاهی بی تفاوت از راه دور به تابوت‌ها نگاه می‌کردند. ما آنروزها مدتی بود که بجای ماهنامه‌ی سه شماره ایمان، روزنامه‌های دیواری را راه انداخته بودیم و هم تراز با تهاجم حزب اللهی‌ها به باورهای انقلاب، زبانمان تندتر و تندتر شده بود و در شماره‌ی آخر هم در کنار همی اعتراض‌ها، مسئول چماق کشی‌ها و حمله به مراکز گروه‌ها و کشتن یک مجاهد را "عباس واعظ طیبی" دانسته بودیم.

نمی‌دانم من زنگ زدیم یا خودش آمده بود در دم. دو نفر دیگر هم این گوشه و آن گوشه ایستاده بودند. کمی نا آرام به نظر می‌رسید. متواضع می‌نمود اما و موقر، مثل بسیاری از روحانی‌های آن سالها. مثل عباس طیبی که وقتی از کوچه‌های کودکی مان عبور می‌کرد و ما توپ را برایش تگه می‌داشتیم چند دقیقه‌ای ای می‌ایستاد و مثل آدم بزرگ‌ها با ما حرف می‌زد.

بار اولی بود که رو در رو با هم صحبت می‌کردیم. بیشترها اما چند بار اینجا و آنجا دیده بودم. یکبار هم همین آخری‌ها جلوی یکی از استودیوهای "راديو

تلویزیون" به یکدیگر سر تکان داده بودیم. آمده بود برای مصاحبه و یا می‌خواست سخنرانی بی چیزی ضبط بکند. منم آنروزها چند وقتی بود که بندبیل آمدن یک برنامه ساز "راديو تلویزیون" به شورای دانشکده‌ی ادبیات و

درخواستش برای همیاری و امداد، به آنجا رفته بودم. دوتا برنامه‌ی رادیویی همرد با مردم، و یک فیلم کوتاه نیمه مستند نیمه داستانی هم از استعمار روستاها ساخته بودم. و مثل بسیاری از بچه‌های احساسی آن سالها و این روزها، حرف جلال آل احمد را که "اگر می‌خواهی بفروشی همان به که بازوی خود را و نه قلم خود را" باور داشتم. سانسور هم که بیشتر شده بود باقیمانده‌ی قسمت‌ها را رها کرده بودم و رفته بودم. و در ماههای آشفته ایی هم که می‌آمد فیلم با نام کارگردانی غیر واقعی به فستیوالی در فرانسه رفته بود. عباس واعظ طیبی را هم یکی دو روز جلوتر از آخرین دیواری مان همینجا دیده بودم. توی راهرویی. از دور می‌آمد. دوسه نفر هم همراهش بودند. مثل گذشته نبود.

حالت‌هاش عوض شده بود. ایستاد گفت: آقای علی آقا موقع نوشتن کمی انصاف را هم رعایت بکنید. من لیخندت زدم گفتم ما انصاف را رعایت بکنیم؟ فرداش هم و یا پس فرداش هم نوشته‌ی "چماق‌دارها" را به دیوار زده بودیم و دو سه روز بعدش عبدالکریم‌هاشمی نژاد چیزی نوشته بود و مرا به مناظره ایی در مسجدی دعوت کرده بود. منم که توی دنیای دیگری بودم مثل همین دیشب اولش جا خورده بودم و باورم نشده بود. مناظره با کی؟ برای چی؟ مگر ما توی زمین ورزشیم و یا صحنه‌ی رقابت‌های انتخاباتی که با

هم مسابقه بدیم؟ دو دل بودم. اما آخرش چیزی نوشتم و با همه‌ی بیزاریم و با همه‌ی خامی قبول کردم. و حالا دیشب زنگ زده بود که بیاید همدیگر را ببینیم.

چند دقیقه ایی همانجا کنار خیابان حرف زدیم و پند و اندرز و از این گوشه و آن گوشه گفتیم و بعد هم قرار گذاشتیم که دیگر "بحث" را ادامه ندیم و از هم جدا شدیم. ساده و کوتاه. موقع برگشتن احساس خوبی داشتم. آرام شده بودم. فکر کرده بودم چه خوب شد که حرف زدیم و چه خوب شد که کنار هم ایستادیم. اینجوری حالا من می‌توانستم زودتر به خیابانهای اطراف "هتل هایت" برگردم و به روزها و شبهای عاشق شدنها و عشق‌هایم. اما فضای جاهای دیگر اینجوری نبود. به خیابان اصلی که رسیده بودم همه جا

شلوغ بود و پر از همه‌بمه بود و پر از بوق ماشین. چند ماه بعد سالگرد "شریعتی" بود و آخرین روزهای پیش از بسته شدن دانشگاهها. نیمی از حیاط و همه‌ی آمفی تئاتر دانشکده‌ی ادبیات پر شده بود. احساسی بی پناه توی هوا بود. احساسی بهت زده و تلخ. بچه‌ها ماتم گرفته بودند.

موقع روخوانی بعضی‌ها گریه می‌کردند. وقتی در آبر نوشته گفتم بودم: درسی اینچنین بود که گروهی از ما دوباره در سر کلاس‌های آری نشستند و بر تخته‌های سیاه نوشتند "باید دوباره لاله بکاریم"، چیزی نگاهان گرم همه جا را فرا گرفته بود. چیزی مثل تبی عمومی. انگار همه منتظر بودند کسی فریاد و دلهره شان را از بلندگو‌ها به جایی برساند. نسلی که صدایش را هیچکس نشنید. وقتی برگشتیم پشت پرده شیخ علی تهرانی داشت بعنوان آخرین سخنران همایش بسمت صحنه می‌رفت. سر تکان دادم و لیخندت زدم. واکنشی نشان نداد. انگار از چیزی ناخنشود بود. انگار

آخرین جمله‌ی مرا نپسندیده بود. با شتاب بسمت میکروفن رفت و طولی نکشید اما که چند هفته‌ی بعد خودش هم همان نگرانی‌ها را در جزوه ایی با همان نام به زبان آورده بود. ماههای بعد ماههای دلهره بود و جنگ بود و توطئه بود و علی خامنه ایی وسط "مجلس شورای اسلامی" ایستاده بود و گفته بود: "آقایان، آقای بنی صدر دیگر هیچ حرف تازه ایی برای گفتن ندارد. مایم که هزاران سخن ناگفته در سینه

داریم." و علی اکبر هاشمی رفسنجانی از پشت میز "ریاست مجلس" تایید کرده بود و لیخندت زده بود و مجلسی ترسیده و نادان هم آری گفته بود و در یک شتاب گیج و بدشگون آرای میلیون‌ها انسان و آرزوهای یک دمکراسی در حال "نهاده‌ی شدن" را به آتش کشیده بود و خاکسترش را با کینه جویی بر سر هر کوچه ایی و پشت در هر خانه ایی به زمین ریخته بود. راههای اینجا چقدر شبیه بهم شده‌اند. اینها را انگار یکبار دیگر هم دیده ام.

آقای خامنه ایی!

می‌دانم شما اینها را می‌دانید. از این راه آمدم که بگویم بخت‌های تاریخی را بر پایه‌ی شایستگی‌های آدمها تقسیم نمی‌کنند. اما آدم‌های شایسته می‌توانند از بخت‌هایی که در اختیارشان قرار گرفته بشکل سازنده ایی بهره بگیرند.

جنبش سبز پس از هفت ماه پیشرویی پیوسته و خلق شکردهای مبارزاتی تازه و تهاجمات ضربتی‌اش حالا از پیچ تند ترین گذرگاههای سر راهش عبور کرده و به مرز غیرقابل بازگشت "نقطه‌ی انتظار" رسیده است. در این نقطه‌ی جادویی، جنبش توانایی اینرا دارد که همه‌ی بارهای وابسته‌ی پیرامونش را، چه بارهای مثبت و شاد مثل آزاد کردن زندانی‌ها و مناظره‌های تلویزیونی، و چه بارهای منفی و تلخ مثل زندان و کشتار، همه را به گونه ایی مسالوی به نیروی جنبشی تبدیل کند. انقلاب 57 برای رسیدن به این نقطه‌ی جوش، از نخستین تظاهرات چلم "شریعتی" در گوشه‌هایی از ایران و شیشه شکنی بانک میدان "اب" و ماشین‌های آتش نشانی و پلیس و فرار و گریز مردمی که هنوز بلد نبودند شعار بدهند، یکسال و نیم توی خیابان بود، و هیچ تجربه و تصویری از پیروزی و شکست دادن حکومت نداشت. جنبش سبز اما بهمین زودی به این فرصت تاریخی رسیده است و تجربه و تصور پیروزی انقلاب ما را هم پشت سرش دارد و می‌داند که پیروز می‌شود. صدایش را بشنوید. در برابرش فروتن

باشید. به جای اعدام کردن و به زندان انداختن فرزندان از فرصتی که در اختیارتان قرار داده بهره ببرید. نسل من و نسل‌های پس از من برای سوختن کافی بود. اینها را رها بکنید.

بچه سبزها!

شاخه‌ی سرکوب جمهوری اسلامی پس از ماه‌ها عقب نشینی و تحقیر و شکست و پراکنده گی و ریزش نیرو و حالا دچار سرگردانی و گیجی و آشفتگی شده است و توانایی تصمیم‌گیری را از دست داده است. نه اراده ای برای مذاکره‌ای واقعی با جنبش سبز دارد و نه توانایی کشتاری عظیم و شکست دادش. دستگیری‌ها و زندان‌ها و اعدام‌ها و حملات پراکنده و تدافعی و از سر استیصال دیگرش هم برای همین است. شما همچنان به پیشروی تان ادامه بدهید و جایگاه تان را در پشت "نقطه انتظار" تقویت کنید و سرود بخوانید و دیوار نویسی کنید و شعار بدهید و الله اکبر بگویید و عشق بورزید و برای فرصتی که توی راه است راه باز کنید.

بیشتر از این نمی‌توانستم جلو بروم. باید می‌ایستادم. اینجا همان جایی ست که گفتم آب از روی جاده عبور می‌کرد. صدای آب و همه‌می مردم.

می شد اینها را از اینجا بردارم. بر نداشت. ایستادم. از تپه بالا رفتم. کوتاه بود. هوا دم داشت. چند نفر کنار جاده قدم می‌زدند. صدای راه رفتنشان روی شن‌ها می‌آمد. به پایین نگاه کردم. کسی نبود. گفت همه را گرفتن. گفتم چی؟ گفت یکی از "روزنامه‌های دیواری" را به نشانه‌ی سند جرم به دیوار "کمپه" چسباندند. گفتم برای چی؟ چند تا درخت روی بلندی سوخته بودند. برگشتم پایین کنار جاده. آب آرام بود. گرم بود. نمی‌دانستم به کدام طرف بروم. از جاده عبور کردم. دوباره برگشتم. گفتم مگر "کمپه‌های حقیقت یابی" نباید برای همه باشد، هم برای آنها، هم برای ما، هم برای همه‌ی حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی و آنچه اشتباهاتشان، و هم برای "رئیس جمهور" و ناشیگری‌هاش و رها کردن آنچه امکانات و توانایی‌ها و تنها گذاشتن مردم و خارج شدن از کشور؟ کسی گفت بیست و هفت هشت سال پیش درختهای اینجا یکبار آتش گرفته بود. به بالای تپه نگاه کردم. چند نفر دور یک درخت جمع شده بودند. شاخه‌هاش سوخته بودند. انگار تازه بود که می‌دیدمش. گیج شده بودم. چه سالی بودیم؟ رفته وسط جاده توی آب. کسی گفت این دفتر مال کیه؟ چیزی نگفتم.

## این همه قتل مجید محمدی

ایران با حداقل ۳۴۶ مورد اعدام در سال ۲۰۰۸ دومین کشور از حیث تعداد اعدام‌های سالانه پس از چین بود، در حالی که از لحاظ جمعیتی از هند، ایالات متحده، پاکستان، روسیه، نیجریه، اندونزی، برزیل و بسیاری از دیگر کشورها جمعیت کمتری دارد و جمعیت آن در حدود جمعیت دهها کشور مثل ترکیه و مصر و آلمان و فرانسه و انگلستان است. چرا حکومت جمهوری اسلامی تا این حد بر حکم اعدام حتی اعدام کسانی که در سنین کودکی و نوجوانی مرتکب جرم شده‌اند (هشت مورد در سال ۲۰۰۸) و اعدام در ملا عام تاکید دارد؟ مبنای فکری و عملی رژیم برای ارتکاب این همه قتل توسط حکومت چیست؟

### مبانی نظری

اعدام تنبیهی غیر قابل بازگشت و غیر قابل جبران است. جرایم مالی و حتی زندانی کشیدن افراد بیگناه را می‌توان با بازپرداخت مالی تا حدی جبران کرد اما اعدام جبران ناپذیر است. از این حیث بسیاری از جوامع به دلیل اشتباهات مکرر در این مورد به این نتیجه رسیده اند که این مجازات را ملغی سازند (حدود ۱۲۰ کشور). حکم اعدام در جامعه‌ای توسط حکومتی به اجرا در می‌آید که قدرتمندان بر این باور باشند "همه‌ی گناهکاران باید

مجازات شوند حتی اگر بی گناهی مجازات شود و بیگناهان مجازات شده فدای انسجام جامعه شده یا به بهشت می روند." اما دیدگاه مقابل آن است که "اگر گناهکاری از مجازات فرار کند، بهتر از این است که بی گناهی مجازات شود."

باورمندان به حکم اعدام در ایران معتقدند که:

۱. افراد به صورت آزاد و مختار تصمیم می‌گیرند جانی و مجرم باشند و دیگران یا جامعه نقشی در این امر ندارند. به همین علت اگر مرتکب خلافی شوند تنها خود باید به تنهایی مجازات را متحمل شوند، از پرداخت خسارت تا زندان و حتی از دست دادن جان؛

۲. کشتن توسط افراد کاری غیر اخلاقی اما توسط حکومت اخلاقی است؛ اعمال خشونت در انحصار حکومت است؛

۳. وظیفه‌ی جامعه و دولت تنبیه مجرم است و نه ترمیم و بازپروری آنها؛

۴. امنیت جامعه با مشت آهنین برقرار می‌شود و نه مسامحه و تساهل با شهروندان خاطی و غیر خاطی؛

۵. مجازات‌های خشن مثل اعدام و سنگسار و قطع دست و پا یا کور کردن چشم یا پرتاب از کوه موثر تر از مجازات‌های غیر خشن در تنبیه مجرم است و دادن اخطار به جامعه هستند؛

۶. حکم اعدام فقط به مواردی که قتل عمد صورت گرفته محدود نمی‌شود بلکه در مواردی که شرع و حکومت صلاح بدانند نیز اعمال می‌شود حتی اگر فرد معذور هیچ خشونت علیه کسی صورت ندهد باشد (زناى محصنه، لواط، قاچاق مواد مخدر، مخالفت با حکومت و ایندولوژی آن، یا عضویت در گروه‌های سیاسی مخالف)؛

۷. صدور حکم اعدام توسط قاضی به همان اندازه جدیت دارد که صدور برگه‌ی جریمه توسط مأمور راهنمایی و رانندگی؛

۸. رعایت آیین دادرسی نه تنها در مواردی که به صدور حکم اعدام منجر نمی‌شود بلکه در مواردی که منجر به صدور حکم اعدام می‌شود دلبخواهی است و به قاضی بستگی دارد؛

۹. در هر صورت مجازات‌های خشن بر حبس و زندانی کردن یا جریمه‌ی مالی ارجحیت دارند؛ سه گزاره‌ی زیر مبنای علنی بودن این حکم هستند:

۱. در معرض خشونت قرار دادن مردم هیچ حد و مرزی ندارد (درست در برابر عشق و روابط صمیمانه)؛

مجازات‌های شدید بالاخص در ملا عام موجب بیدار شدن وجدان اخلاقی مردم می‌شود؛

۳. مجازات علنی موجب بازدارندگی می‌شود. مجازات علنی اعدام یا دیگر مجازات‌های خشن هشدار دهنده ترین مجازات‌ها به حوزه‌ی عمومی هستند.

### مشکلات حکم اعدام

در برابر هر یک از گزاره‌های فوق دیدگاه‌های متقابلی وجود دارد که مخالفان اعدام از آنها بر مبنای اخلاق و فلسفه‌ی حقوق و نیز کارایی عملی بر اساس آمارها و اطلاعات موجود دفاع می‌کنند. این دیدگاه‌ها بدین قرارند:

۱. خانواده و مدرسه و محله و جامعه‌ی بزرگتر و سیاست‌ها و قوانین جاری نقشی محوری در شکل‌گیری شخصیت فرد دارند و نمی‌توان افراد را به تنهایی مسئول همه‌ی تخلفات و جرائمشان دانست؛

۲. کشتن توسط حکومت و به نحو عمدی غیر اخلاقی تر از کشتن به دست افراد است چون این امر به نحو جمعی و کاملا آگاهانه و با عنوان مجازات انجام می‌گیرد؛

۳. دولت و جامعه موظف به ترمیم افراد و بازپروری آنها هستند. مجازات نیز بیش از تنبیه باید ترمیمی باشد. از همین جهت نوع و شدت و زمان و مکان مجازات باید بر اساس رهیافت ترمیمی به مجرم یا متخلف تعیین شوند؛

۴. امنیت جامعه با مدارا و تساهل و پیوندهای اجتماعی مبتنی بر آنها ایجاد می‌شود. مشت آهنین امنیت قبرستانی ایجاد می‌کند و نه امنیت در عین حیات فعال و پویای اجتماعی و احساس آزادی؛

۵. مجازات‌های خشن در بسیاری از جوامع تاثیر مثبتی

بر کاهش جرم نداشته اند. کاهش جرم موضوعی است که با متغیرهای بسیاری وابسته است که مجازات و نوع آن یکی از آنها هستند؛

۶. حتی در جوامعی که حکم اعدام به دلایل فرهنگی و اجتماعی قابل حذف نیست باید آن را به جانیانی که آگاهانه مرتکب قتل عمد می‌شوند محدود و در صورت آماده کردن فضای اجتماعی آن را به حبس ابد تبدیل کرد؛ هیچ جرمی بجز کشتن دیگران با کشتن یک انسان برابری نمی‌کند؛

۷. در مورد صدور حکم اعدام باید فرایند آیین دادرسی با دقت کامل انجام گیرد و در مراحل متفاوت از نظر قضات مجرب بگذرد. بازگشت ناپذیری بودن حکم اعدام تنقیح در صدور این حکم را ضروری می‌سازد؛

۸. قاضی فقط یکی از دهها فرد درگیر در فرایند تحقیق و صدور حکم است و نظر وی برای صدور حکم اعدام کفایت نمی‌کند؛

۹. در منظر حقوق ترمیمی، مجازات‌های غیر خشن بر مجازات‌های خشن ارجحیت دارند چون هرچه خشونت خواه دولتی و خواه غیر دولتی کمتر باشد جامعه از آن فاصله‌ی بیشتری می‌گیرد؛

۱۰. حتی اگر قرار است مجازات اعدام انجام شود باید با کمترین خشونت و درد برای فرد مورد اعدام همراه باشد. اجرای اعدام در ملا عام نیز سه مشکل بنیادی دارد:

۱. جامعه هرچه کمتر باید در معرض خشونت و هر چه بیشتر در معرض عشق و دوستی و صلح قرار گیرد؛

۲. وجدان اخلاقی مردم با تنبیه‌های خشن بیدار نمی‌شود بلکه دچار ضربیه‌ی سیمگین می‌شود. وجدان افراد با دیدن اعمال اخلاقی بیدار می‌شود و نه با دیدن خشونت؛

۳. هیچ دلیل علمی برای بازدارندگی خشونت از جرم به طور کلی وجود ندارد؛ مجازات‌های خشن هشدار نمی‌دهند بلکه هزینه را برای فرد و دولت و جامعه بالا می‌برند.

در صورت باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی در ایران، موافقان و مخالفان اعدام راهی بلند برای طرح تفصیلی نکات فوق و قانع کردن مخاطبان خود برای هر یک از طرفین این دیدگاه‌ها دارند. دستگاه‌های قانونگذاری و قضایی در یک جامعه‌ی دمکراتیک بر اساس این مباحث به یکی از دو طرف یا ترکیبی از دیدگاه‌های هر دو تمایل خواهد یافت.

## رهبران سبز باید محکوم کنند فرخ نگهدار

امروز اعلام کردند ۵ حکم دیگر هم در دادگاه بدوی صادر شده و منتظر تجدید نظر است. تصمیم حکومت برای همه این اعدام‌ها، نه ذره‌ای پایه‌ی حقوقی و قانونی دارد و نه توجیه دینی و اخلاقی. این اعدام‌ها مشخصاً جنایتی است سیاسی با هدف تولید شکاف میان جنبش اعتراضی و رهبران آن. هدف دوم زهر چشم گرفتن و خانه نشین کردن مردم است. اما هدف دوم به دست نخواهد آمد اگر هدف اول به دست نیاید.

برای حکومت بسیار روشن است که پایه میلیونی جنبش سبز، این اعدام‌ها را، قطع نظر از وابستگی یا عدم وابستگی قربانیان به گروه‌ها، قاطعانه محکوم می‌کند.

احساس تنفر از این اعدام‌ها در نگاه توده‌ی رای دهندگان و معترضان سبز موج می‌زند.

کسانی مثل آقایان رفسنجانی، خاتمی، موسوی و حتی کربوی و دیگران با این اعدام‌ها، به خصوص با نسبت دادن قربانیان به مجاهدین و سلطنتی‌ها، در وضعیتی بسیار دشوار قرار می‌گیرند. هزینه موضع‌گیری برای آنها خیلی بیشتر از ماست. حکومت با ما کاری نمی‌تواند بکند. اما

اعتراض، برای آنها پی‌آمدهای سنگین دارد. تصمیم رهبران سبز به اعتراض بهایی به سنگینی همان تصمیمی دارد که مهندس بازرگان، وقتی نخست وزیر بود، در

اعتراض به اعدام هویدا اتخاذ کرد. اهمیت این تصمیم منیاتور اهمیت تصمیمی است که آیت الله منتظری، زمانی که جانشین رهبر بود، در اعتراض به اعدام‌های ۶۷ یا در

دفاع از حقوق بهائیان اتخاذ کرد. آنها اکنون چه باید بکنند؟



## روزها آزاده دواچی

حاشیه ام را به کناری ببر  
تا از دهانم، خون تراوش نکند  
تا مناجاتی باشم،  
روی دیوارهای هر خانه ای  
تا کلاغهای سبز،  
پرنده های سرخ،  
بالهایشان را روی بگشایند  
خسته شدم از کودکی انقلاب،  
از خردادهایی که مشامم را می آزد  
از بس صدای پرندگان مرده شنیدم  
از تابوتهای گریزان در پشت بامها  
و از پوتین سربازان،  
که گلهای باغچه ام را لگد کرده اند  
صورتم را در دستت بگیر،  
و چشمهایم را در کاسه ای بگذار  
تا تلف شدن لک لک هایی را نبینم  
که بر شانه ام آشیان کرده اند  
استخوانهایم را،  
در این آبهای کم رنگ حل کن  
نگاهم را به بغل بگیر،  
تا چشمم به داسهایی نیفتد  
که سر مترسکها را بریده اند  
حاشیه ام را بگیر  
سر مرا بلند کن  
تا تصویرم را کدر ببینی  
که رو به آفتاب، آرام نم می کشد  
و خونی کم رنگ،  
از لبانش بیرون می زند  
خسته ام، حاشیه ام را بگیر

## همین ثانیه ناهدید سرشکی

خاصیت شعر کدام است؟  
ببینم راهی را  
بلند می شود سرکشی هایم  
هی می روند  
همان جا که طفره نمی روی!  
می ایستد فقط!  
ایستاده  
میان منحنی های زمین  
می سزاید از همین نقشه ی گیج  
و تمام حواسش  
پرنده ای با بال های کاغذی  
تقویم! چه رنگ سرخی دارد  
با قطره های خون  
که از کشورم می چکید  
گفتم: هنر دروغ بزرگی ست  
حقیقت را کتمان نمی کند  
و شعر را!  
شاعری پنهان  
پشت خورش  
و کلمه!  
پنهانم می کند

## یک قاتل دیگر محسن مخملباف

جناب آقای وحید خراسانی  
اگر می دانستید روزی پدرزن یک قاتل خواهید شد آیا باز  
هم در سال 1300 هجری شمسی در شهر نیشابور به دنیا  
می آمدید؟  
نه، گمان نمی کنم.  
آیا اگر می دانستید صادق لاریجانی روزی رئیس رسمی  
قوه قضائیه خواهد شد تا امروز صبح دستش را به خون دو  
جوانی که به دنبال رای خود بودند آلوده کند، آیا به وصلت  
دخترتان با او رضایت می دادید؟  
نه، گمان نمی کنم.

جناب آقای وحید خراسانی  
امروز روز تسلیت به شماس، نه تسلیت به دو مادری که  
داغدار فرزند خود شدند. برای انسان های با وجدان راحت  
تر است شاهد شهادت فرزند خود باشند تا شاهد قاتل شدن  
داماد خویش.

جناب آقای وحید خراسانی  
دختر شما از امروز سر بر بالین قاتل رسمی مردم ایران  
می گذارد. آیا شما از این بابت شرمند نیستید؟  
اگر میرزا مهدی اصفهانی و میرزا عبدالهادی شیرازی و  
سید ابوالقاسم خوبی اساتید شما می دانستند حضرتعالی در  
چنین روزی در مقابل قاتل بودن دامادتان سکوت می کنید،  
آیا شما را به حوزه درس خود راه می دادند؟  
نه، گمان نمی کنم.

جناب آقای وحید خراسانی  
شما که حاضر نشده اید هیچ یک از مقامات رسمی کشور  
جمهوری اسلامی، از رئیس جمهور تا رئیس مجلس را به  
منزل خود بپذیرید و در سایت رسمی خود به این امر  
افتخار می کنید آیا از امروز صادق لاریجانی قاتل رسمی  
ملت ایران را به منزل خود راه می دهید؟  
نه، گمان نمی کنم.

حضرت استاد وحید خراسانی  
دو، سه هزار طلبه ای که هر روز کلاس درس شما را به  
یکی از شلوغ ترین کلاس های درس حوزه علمیه قم تبدیل  
می کنند از آنروست که شما تا به حال حاضر نشده اید بر  
تنوری ولایت فقیه کتبا و شفاها صحه بگذارید. آیا این  
طلاب آگاه چنانچه در مقابل جلا شدن دامادتان سکوت  
کنند باز هم در کلاس درس شما حاضر خواهند شد؟  
نه، گمان نمی کنم.

جناب آقای وحید خراسانی  
آه مظلوم ملت سبز ایران، بیت رهبری که هیچ، عرش خدا  
را لرزاند است، آیا نفرین مردم بر دین و دنیا و خوشبختی  
دختر شما بی اثر خواهد بود؟  
نه، گمان نمی کنم.

حضرت آیت الله وحید خراسانی  
آیا مقلدین شما چنانچه سکوت شما را بر اعدام جوانان سبز  
ایران که از امروز صبح توسط داماد شما شروع شد ببینند،  
آیا باز هم از شما تقلید خواهند کرد؟  
نه، نه، نه، گمان نمی کنم!  
محسن مخملباف

▲ ببهنم

سکوت کنند با اعتراض کنند؟  
با قاطعیت تاکید می کنم. حاکمیت تصمیم خود را گرفته  
است. لحظه آزمون دشوار برای رهبران معترض  
فرامیرسد. حکومت چند انسان واقعا مظلوم را تحت عنوان  
مجاهد و سلطنتی، راست یا دروغ، بیرحمانه به جوخه  
اعدام سپرده است. نه به این خاطر که آنها طبق قوانین  
ارتجاعی حکومتی حکمشان اعدام است(۱)، بلکه به این  
هوا که مردم اعتراض کنند و رهبران سبز سکوت؛ تا با  
این ترفند کثیف، اعتماد مردم به صداقت و سلامت و  
شهامت اخلاقی آنان که اعتماد مردم را به دست آورده اند  
بشکنند و فرو ریزد.

رهبران سبز در برابر یکی از سخت ترین آزمون ها قرار  
گرفته اند. جان جوانانی چون محمدرضا و آرش بازیچه  
قرار گرفته است تا رهبران سبز را تکلیف روشن کنند. ۲۱  
سال پیش آنها این آزمون را با آیت الله منتظری کردند و او  
از آن سر بلند برون آمد. امروز روز امتحان رهبران سبز  
است. آنها چه می کنند؟ اعتراض می کنند یا سکوت؟

این که آنها سعی کنند پشت پرده کاری کنند که اعدامها  
متوقف شود کاری ثمر ساز نیست. این که آنها سکوت کنند  
تا موج بگذرد حاوی زیان های بیشتر است. این که آنها  
مقاصد حکومتیان، از قربانی کردن چند جوان، را بیوشانند  
و یا آن را تحریف کنند، فاجعه بار است. و اگر آنها این  
اعدامها را تأیید کنند مهلک ترین ضربه را به امید مردم  
زده اند، ضربه ای بس سنگین تر از واقعی خواندن نتایج  
انتخابات، ضربه ای سنگین تر از تأیید اعدامهای ۶۷.  
هشدار می دهم عده ای در حکومت و پیرامون آن تصمیم  
خود را گرفته اند. آنها ترور می کنند و با این ترورها به  
رهبران سبز، به مصالحه جوین درون حکومت، و به  
سایر طیف ها، پیغام می دهند که مواظب باشید! انزوی  
"ما" و نزدیکی راس قدرت به "شما" عواقب دارد. آنها  
اعدام می کنند و با این اعدامها به رهبران سبز پیغام

می دهند "یا با اونا یا با ما". یا زبان به اعتراض باز کنید تا  
شما را هم در کنار "انها" که اعدام شدند ببینند. یا  
"سکوت" و "توجیه" و "حمایت" پیشه کنید و خود را در  
برابر "انها" (به خوان جنبش سبز) قرار دهید. تاکتیک  
بسیار خشن و بسیار سبعانه است.

به وضوح می بینم که با سکوت رهبران معترض مهاجمان  
باز جلو تر می آیند. چوبه های دار فردا برای کسانی بر پا  
خواهند شد که صادقانه برای پیشبرد اصلاحات، برای  
تامین حقوق شهروندی، برای اجرای اصول فراموش  
شده قانون اساسی، بر گزارای انتخاباتی آزاد و عادلانه،  
حتی علیه شمارش ناصداقانه آرای خود، اعتراض کرده و  
تنها گناهشان این بوده که از "خودی"ها نبوده اند. اکثریتی  
بوده اند. توده ای بوده اند. یا تعلق خاطر دیگری داشته اند. اما  
نه قانون شکسته اند و نه، به هیچ تعبیر، قصد براندازی و  
تخریب داشته اند.

هم اکنون مقامات قضایی و امنیتی مکرر اعلام می کنند که  
فعالان بسیاری از "گروه های ضد نظام" را دستگیر و  
بازجویی کرده اند. آنها در باره صدور ۵ حکم دیگر اعدام  
در دادگاه بوی حرف می زنند. هوس تکرار نسخه اصلاح  
شده فاجعه ۶۷ در سر سرکردگان گروهی در حکومت  
می چرخد: بگش (از غیر خودیها) - "تفرقه بینداز" (بین  
خودیها) - حذف کن - و سپس آسان تر "حکومت کن".  
همه باید محکوم کنند این احکام اعدامها را. باید قاطعانه  
محکوم کنند این اعدامها را. این که آنها مجاهد بودند و با  
سلطنتی، بار مسوولیت هیچ انسان آزاده ای، که پای بند  
حقوق بشر است، را سبک نمی کند.

من از آقایان خاتمی، کروبی و موسوی و همفکران  
می خواهم به خواسته خونین حکومت تن ندهند. آنها اگر  
هنوز به این نرسیده اند که اعدام عملی شنیع است، لااقل  
پرسش کنند که شواهد حکم محارب چیست؟ و آیا اعدام  
شدگان از تمام حقوق قانونی خود برای دفاع برخوردار  
بوده اند؟ سکوت از سوی هرکس باشد نابخشودنی است،  
قربانی کردن اخلاق است در پای سیاست و به اشتباه.  
اشتباهی عمیقاً سیاسی، ناشی از دوری با عاطفه رای  
دهندگان، برخاسته از محافظه کاری و نزدیک اندیشی؛  
محاسبه ای ناشی از عدم کفایت شهامت اخلاقی.